

ویژگی‌های الگوی مطلوب برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی؛ با نگاهی به گفتمان قضایی ایران^۱

سپیده میرمجیدی*

چکیده

در آخرین ویراست از کتابچه عدالت ترمیمی در سال ۲۰۲۰ میلادی، هر برنامه‌ای که از فرایندهای ترمیمی برای رسیدن به اهداف و نتایج ترمیمی بهره می‌برد، عدالت ترمیمی تعریف شده است. این تعریف نشان می‌دهد عدالت ترمیمی بدون آنکه به یک الگوی ایده‌آل، یک رویه یا فرایند مشخص محدود شود، از اهداف، هنجارها و معیارهای مشترکی برای اتخاذ تدابیر ترمیمی در بسترهای گوناگون حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبعیت می‌کند. بر این اساس، مطلوبیت یک برنامه عدالت ترمیمی نه وابسته به یک الگو و مدل خاص، بلکه در داشتن ویژگی‌هایی است که بتواند مداخله‌های ترمیمی را تا حد ممکن به اهداف و نتایج پیش‌بینی شده از عدالت ترمیمی نزدیک کند. بر این اساس، این مقاله که به لحاظ نوع کیفی و به لحاظ روش توصیفی - تحلیلی است، به دو مسئله اصلی می‌پردازد: نخست، ویژگی‌های یک الگوی مطلوب از عدالت ترمیمی کدامند؛ مطلوبیت از حیث میزان تحقق بیشترین اهداف و ارزش‌های ترمیمی، صرف نظر از اینکه یک برنامه ترمیمی در قالب چه الگو و مدلی باشد و دوم، باتوجه به طرح مباحث عدالت ترمیمی در نظام قانونی و قضایی ایران در سال‌های اخیر، با استفاده از مصاحبه با بیست قاضی دادگاه کیفری یک استان تهران و سی بزه‌دیده خشونت جنسی (اعم از زن و مرد) به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای گردآوری اطلاعات، همچنین به این مسئله می‌پردازد که اگر قرار باشد تفسیرهای ترمیمی قاضی از اختیارات قضایی در پرونده‌های خشونت جنسی، یک گام از وضعیت موجود فاصله بگیرد و بیش‌ازپیش حاوی

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی موظف نویسنده با عنوان «کاربست ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در نظام عدالت کیفری ایران: با تأکید بر ارائه ویژگی‌های الگوی مطلوب» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

* استادیار گروه مطالعات حقوقی، پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
s.mirmajidi@ihcs.ac.ir

ویژگی‌های لازم برای تحقق بیشترین ارزش‌های ترمیمی باشد، آنگاه این رویه به چه شکل خواهد بود. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد «استفاده از کنشگران آموزش‌دیده عدالت ترمیمی داخل محاکم کیفری»، در شرایط موجود نظام عدالت کیفری ایران، رویه‌ای است که می‌تواند بیشترین تعداد از ویژگی‌های یک الگوی مطلوب را در پرونده‌های مزبور نمایندگی کند.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، الگوی مطلوب، نظام عدالت کیفری، بزه‌دیده، خشونت جنسی

مقدمه

توجه جدی به عدالت ترمیمی به عنوان الگوی مقابل یا هم‌زیست با عدالت کیفری سنتی و بسترهای ظهور آن به اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی بازمی‌گردد (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). زمانی که رویکردهای تجربه‌محوری در حوزه عدالت کیفری با طرح سؤالاتی پیرامون این مهم که چه چیزی اثربخش است^۱ و قانون چگونه کار می‌کند^۲، مطرح شد. یافته‌های تجربی نیز حاکی از فقدان اثربخشی مداخلات کیفری به‌رغم هزینه‌های بالای آن بود که خلأ بزرگی را در یافتن مناسب‌ترین پاسخ به پدیده جرم به وجود آورد و به تعبیر جان برایت ویت از لزوم بازگرداندن دوباره عدالت به جامعه سخن گفت. بدین ترتیب از اواخر دهه هشتاد شاهد جنبشی کلان در عدالت کیفری هستیم که ویژگی بارز همه آن‌ها اجتماع‌محور بودن است. مانند پلیس اجتماع‌محور، پیشگیری از جرم اجتماع‌محور و نیز عدالت اجتماع‌محور (فرجیها، ۱۳۹۹: ۱).

عدالت ترمیمی در چنین بستری ظهور می‌کند و به تدریج در دهه ۹۰ میلادی به یک جنبش اجتماعی جهانی تبدیل می‌شود و می‌تواند با گنجاندن مؤلفه‌ها و ارکان خود در نظام موجود عدالت کیفری، تأثیر فزاینده‌ای بر آن در سرتاسر دنیا بر جای گذارد (Ferguson, 2009: 10-12). در این دگرگونی، جایگاه قانونی بزه‌دیده به ویژه در انواع خشونت‌های جنسی هم به طرز شگفت‌انگیزی متحول و از او به عنوان کنشگر اصلی عدالت یاد می‌شود. سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۱، خشونت جنسی را هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی می‌داند که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج بزه‌دیده شود. این رفتار می‌تواند با تهدید، اجبار، یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا پنهان باشد (World Health Organization, 2011). بر همین اساس در بیشتر تعاریف، خشونت جنسی به هر نوع رفتار غیرمتمعارفی گفته می‌شود که از لمس بدن قربانی شروع و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی به او نیز گسترش می‌یابد (رضایی و آبدار، ۱۳۹۶: ۳۹؛ ناظریان و

1. What works
2. How does law works

همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱۱). مهم‌ترین اهداف کلی برنامه‌های عدالت ترمیمی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: الف) شنیده شدن و حمایت از بزه‌دیده، فراهم آوردن فرصتی مناسب برای روایت تجربه بزه‌دیدگی، تشویق وی به بیان نیازها، پاسخ به پرسش‌های بزه‌دیده، قادر ساختن وی به مشارکت در فرایند حل و فصل تعارض و پیشنهاد کمک به او، ب) ترمیم روابط آسیب‌دیده از جرم از گذر رسیدن به توافقی پیرامون چگونگی ارائه بهترین پاسخ به آن، ج) تأیید دوباره ارزش‌های جامعه و تقبیح رفتار مجرمانه، د) تشویق تمام طرف‌های ذی‌نفع به ویژه مرتکب به پذیرش مسئولیت، ه) شناسایی نتایج ترمیمی، ناظر بر آینده و ز) پیشگیری از تکرار جرم با تشویق و ترغیب مرتکب به تغییرات معنادار رفتاری، برای تسهیل بازگشت وی به جامعه (Dandurand & Vog, 2020: 6-10).

گرچه عدالت ترمیمی دارای اهداف و مبانی مشخص و تعیین‌شده‌ای است، با این‌همه نمی‌توان آن را به یک برنامه خاص یا یک نقشه کلی تقلیل داد. در واقع، هیچ مدل واحد و مشخصی از عدالت ترمیمی وجود ندارد که بتوان آن را یک الگوی ایده‌آل و یا در مقابل‌الگوی ساده و حداقلی از یک مداخله ترمیمی تلقی کرد که در یک نظام حقوقی به اجرا در می‌آید. بلکه عدالت ترمیمی یعنی پذیرش هر شکلی از آن که خواه به طور کامل یا نسبی منعکس‌کننده ارزش‌های ترمیمی و برای رسیدن به اهداف، نتایج و فرایند ترمیمی باشد (Zehr & Gohar, 2003: 8-9). بر همین اساس عدالت ترمیمی تنها به منزله یک قطب‌نما و نه یک نقشه راه قلمداد می‌شود. قطب‌نما تنها سمت و سوی مسیر را مشخص می‌کند، سمت و سویی که در جهت ترمیمی است (Zehr & Gohar, 2003: 9). لذا، اندیشمندان حوزه عدالت ترمیمی بر این باورند که آنچه به راستی یک پاسخ ویژه به جرم را «ترمیمی» می‌سازد، نه تنها یک رویه یا فرایند مشخص و واحد، بلکه مهم‌تر از آن پایبندی پاسخ‌کنندگان به مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌ها است که زمینه مشترکی را برای مشارکت تمام افراد درگیر در پاسخ به یک واقعه مجرمانه و پیامدهای آن فراهم می‌سازد (Chapman & Törzs, 2018: 6). ارزش‌هایی چون حقیقت، انصاف، امنیت جسمی و روانی شرکت‌کنندگان، شمول و فراگیری، توانمندسازی و قدرت بخشیدن به طرفین، محافظت از حقوق بزه‌دیده و مرتکب، جبران خسارت، همبستگی، احترام و کرامت برای تمام افراد درگیر، داوطلبانه بودن و شفافیت فرایند و نتایج (Dandurand & Vog, 2020: 5).

بر همین اساس، عدالت ترمیمی تنها به عنوان یک رویکرد تلقی می‌شود که اولاً، می‌تواند خود را با بسترهای مختلف فرهنگی و نیازهای گوناگون جوامع مختلف تطبیق دهد و ثانیاً، به مرتکب، بزه‌دیده و جامعه مسیرهای جایگزینی را برای عدالت پیشنهاد کند. به همین دلیل، تاکنون تعاریف

۱. برای مطالعه بیشتر درباره حق بزه‌دیده جرم جنسی بر جبران خسارت، (نک: اسپانلو و کلانتری، ۱۳۹۹: ۱۸۵-۲۱۲)

گونگونگی از عدالت ترمیمی ارائه شده که به راستی ناشی از ماهیت متنوع و در حال تکامل رویکردهای عدالت ترمیمی در سراسر جهان است. از این رو، در آخرین ویراست از کتابچه عدالت ترمیمی در سال ۲۰۲۰ میلادی^۱، در تعریف عدالت ترمیمی آمده است: «هر برنامه‌ای که از فرایندهای ترمیمی برای رسیدن به پیامدها و نتایج ترمیمی بهره می‌برد» (Dandurand & Vog, 2020: 4). این همان تعریف گسترده‌ای است که قطعنامه سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد با عنوان اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری پذیرفته است (Economic and Social Council resolution 2002/12 of 24 July 2002, annex, para. 1).

این مسئله در اتخاذ رویکردها و مداخله‌های ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی نیز صادق است. به ویژه آنکه بزه‌دیدگی خشونت جنسی در هریک از بسترهای فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، فردی، سازمانی/شغلی و نهادی، موجب شکل‌گیری مطالبات، منافع و نیازهای گوناگونی برای هریک از این بزه‌دیدگان در موقعیت‌های مزبور می‌شود و هر نظام عدالت کیفری ظرفیت‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی متفاوتی را برای پاسخ به آن‌ها دارد (Daly, 2016: 5). از این رو، نمی‌توان برنامه‌ای را که برای مداخله ترمیمی در کشورهایی چون کانادا، استرالیا یا نیوزیلند به عنوان خاستگاه عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی پیشنهاد می‌شود، عیناً برای نظام حقوقی ایران نیز تجویز نمود. بدین ترتیب، محقق در این مقاله کیفی که به لحاظ روش توصیفی-تحلیلی است، هرگز در مقام طراحی مدل یا ارائه یک الگوی مطلوب، مشخص، ایده‌آل و ناب از عدالت ترمیمی نبوده است؛ زیرا اساساً عدالت ترمیمی را نمی‌توان در قالب یک رویه یا فرایند مشخص محدود کرد. لذا هر سطحی از عدالت ترمیمی را که به دنبال ارزش‌ها، اهداف و نتایج ترمیمی باشد، می‌توان یک مداخله ترمیمی نامید. ولو اینکه به تحقق کامل اهداف و نتایج مورد انتظار نیز نیانجامد؛ زیرا به نظر می‌رسد عدالت ترمیمی علاوه بر اینکه محدود به الگو و شکل خاصی نیست، بلکه رویکرد همه یا هیچ را نیز در تحقق نتایج ترمیمی نمی‌پذیرد. از این منظر، تحقق پیش‌شرط‌ها و ویژگی‌هایی در هر برنامه و الگویی از عدالت ترمیمی که با کمک آن بتوان به بیشترین نتایج مورد انتظار ترمیمی رسید بر شکل و مدل آن اولویت دارد. یعنی اثبات مطلوبیت یک برنامه ترمیمی در گرو تعداد ویژگی‌ها و پیش‌شرط‌های لازم برای عینیت بخشیدن به ارزش‌ها و اصول عدالت ترمیمی و نه شکل و قالب آن است. بر این اساس، این ویژگی‌ها و شاخصه‌ها ابتدا مستند به آخرین ویراست از کتابچه عدالت ترمیمی در سال ۲۰۲۰ استخراج و به صورت کلی و فارغ از یک جرم خاص و سپس مشخصاً در رابطه با پرونده‌های

2. Yvon Dandurand, et.al; **Handbook on restorative justice programmes**, Criminal justice handbook series, second edition, United Nation, Vienna, 2020

خشونت جنسی بیان می‌شوند. مسئله دوم مقاله نیز، معرفی نزدیک‌ترین رویه از عدالت ترمیمی است که واجد بیشترین ویژگی‌ها و پیش‌شرط‌های لازم برای کاربست برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در گفتمان قضایی ایران باشد که این رویه نیز مبتنی بر یافته‌های تجربی تحقیق در بخش دوم مقاله، به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.

مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند با ۲۰ قاضی دادگاه کیفری یک استان تهران و ۳۰ نفر از بزه‌دیدگان خشونت جنسی که یا به عنوان شاکی با تجربه تجاوز جنسی و زنا با محارم به دادگاه مراجعه کرده و یا برای مشاوره در مراکز مشاوره و روان‌شناسی حضور یافته بودند، با هدف شناسایی بهترین رویه برای عملیاتی کردن مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در نظام عدالت کیفری ایران به روش نمونه‌گیری هدفمند، غیراحتمالی و کیفی که به بهترین وجه با نیازهای تحقیق انطباق داشته باشد، در فاصله خردادماه ۱۳۹۸ تا تیرماه ۱۳۹۹ صورت پذیرفت. برای تحلیل داده‌ها، مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی به متن، به دقت مورد بررسی قرار گرفتند. مفاهیم اولیه کدگذاری و استخراج شدند. کدگذاری به صورت باز صورت پذیرفت تا داده‌ها و پیام‌ها تبدیل به مفاهیم شوند. مقوله‌های به دست آمده از کدگذاری در هر مرحله پالایش تا در نهایت در مقولات محوری تحقیق دسته‌بندی شدند.

اهمیت و ضرورت پرداختن به این مسئله نیز از آن‌روست که طرح مباحث ترمیمی در ادبیات حقوقی ایران، از جمله مقررات مربوط به گذشت شاکی در قانون مجازات اسلامی و به طور مشخص مواد ۸۲ تا ۸۴ و ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، گفتمان قضایی ایران را به جهات گوناگون تحت تأثیر قرار داده است که در نتیجه این تحولات، فرهنگ سازمانی و فضای فکری قضات دادگاه‌های کیفری نیز (شاید به شکل ناخودآگاه) به سمت تلاش هرچه بیشتر آنان برای ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم در عین به رسمیت نشناختن ادعای خشونت جنسی تغییر یافته و تا حدی به تغییر الگوهای تصمیم‌گیری قضایی در این پرونده‌ها انجامیده و قضات را در میانه دو سر طیف مداخله کیفری و مداخله ترمیمی البته با اولویت بیشتر به سزادهی قرار داده است. ناگفته نماند بخشنامه جدید ریاست محترم وقت قوه قضاییه نیز در آبان ماه ۱۳۹۸ پیرامون اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی، نقش بسزایی در تزریق نگرش‌ها و رویکردهای ترمیمی برای صلح و سازش در دعوی کیفری داشته است. لذا، نزدیک‌تر شدن این رویه‌ها به اصول و معیارهای مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، بی‌شک در اثربخشی هرچه بیشتر آن‌ها راهگشاست.

لازم به ذکر است که باتوجه به قلمروی موضوعی تحقیق یعنی پرونده‌های خشونت جنسی و مستوجب حد بودن این پرونده‌ها، امکان مداخله ترمیمی، تنها ناظر به حالتی است که قاضی با عدم احراز حد و با یک درجه تنزل عنوان اتهامی به جرمی سبک‌تر مثل تبدیل تجاوز جنسی به رابطه

نامشروع به عنف و اکراه یا رابطه نامشروع ساده و در مواردی هم زنا و با توسل به سازوکارهای ترمیمی، سعی در جبران بخشی از خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده دارد. لذا مداخله ترمیمی در جرائم جنسی، منصرف از مواردی است که جرم جنسی مستوجب حد اثبات می‌شود. گرچه به نظر می‌رسد در این فرض نیز توبه خود جلوه‌ای از یک سازوکار ترمیمی است.

۱. شاخصه‌های مطلوبیت برنامه‌های عدالت ترمیمی

باتوجه به اینکه به نظر می‌رسد الگوی مطلوب عدالت ترمیمی نه بر اساس شکل و صورت مشخص، که بر اساس ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن است که سنجیده می‌شود، لذا در اجرای هر برنامه‌ای از عدالت ترمیمی فارغ از شکل و صورت آن، باید به الزامات، شروط و به طور کلی ویژگی‌هایی در اجرای موفق برنامه‌های عدالت ترمیمی توجه کرد. از جمله این ویژگی‌ها عبارتند از: اقتضائات خاص هر یک از انواع جرائم جنسی^۱، رضایت بزه‌دیده از فرایند ترمیمی، توجه هم‌زمان به حقوق مرتکب، شناسایی و به حداقل رساندن ریسک‌های احتمالی، تلقی عدالت ترمیمی تنها به عنوان یک گزینه و انتخاب داوطلبانه در کنار مداخله کیفری؛ پیش‌بینی زمان لازم برای برنامه‌ریزی، شرکت و اجرای برنامه ترمیمی و همچنین پیش‌بینی تمهیداتی برای حفظ امنیت بزه‌دیده در طول فرایند.

با این‌همه، به نظر می‌رسد بتوان محورهای ذیل را اهم ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دانست که هر الگوی تحلیلی و مطلوب از عدالت ترمیمی، برای اجرا و پیاده‌سازی اثربخش برنامه‌های خود باید واجد آن باشد که اگر به درستی محقق شود، می‌تواند یک فرصت ترمیمی بالقوه را تسهیل کرده و در غیر این صورت، به شکست آن بیانجامد. پس از بیان هر یک از این شاخصه‌ها، کاربست آن‌ها در اتخاذ برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی به بحث گذاشته می‌شود.

۱-۱. به رسمیت شناختن سازوکارهای عدالت ترمیمی در گفتمان تقنینی

قطعه‌نامه سال ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد در پاراگراف ۱۲ خود مقرر می‌کند که باتوجه به بسترهای حقوقی، ممکن است اقدامات و کنش‌های قانونی برای تعیین معیارها و تدابیر مربوطه در یک فرایند عدالت ترمیمی لازم باشد (E/CN, 2002: para.12). با این‌همه، در میان نظام‌های حقوقی دنیا، تنوع و گوناگونی قابل توجهی در وضعیت حقوقی و مبنای فرایندهای عدالت ترمیمی وجود دارد. بعضی از این برنامه‌ها در قانون پاس داشته می‌شوند و بعضی دیگر اما از هیچ موقعیت حقوقی رسمی

۱. از این جهت که تمیز میان انواع گوناگون خشونت‌های جنسی عامل مهمی در تعیین این مهم است که آیا یک پرونده خاص شایستگی رسیدگی به نحو ترمیمی را دارد یا خیر و اگر بله، چگونه. علاوه بر این، اقتضائاتی که هر یک از اشکال خشونت جنسی دارند، موجب شده است تا در اتخاذ رویکردهای ترمیمی در هر یک از آن‌ها، یک موضوع، اهمیت پیدا کند که عنایت به آن برای اثربخشی یک برنامه ترمیمی ضروری است.

برخوردار نیستند. هرچند نبود قانون لزوماً مانع از اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی نمی‌شود و بسیاری از این برنامه‌ها بدون هرگونه قانون‌گذاری با موفقیت تعریف و به مرحله اجرا می‌رسند. مانند تجربه موفق آفریقای جنوبی در برنامه‌ریزی عدالت ترمیمی که بدون پیش‌بینی قانون‌گذار و تنها با تکیه بر آزادی عمل کنشگران قضایی در مرحله تعقیب و تحقیق کیفری به اجرا درآمد (Dandurand & Vog, 2020: 11). با این حال، یک چهارچوب قانونی می‌تواند به منزله یک امتیاز اساسی در توسعه برنامه‌های جدید عدالت ترمیمی تلقی شود و البته مشروعیت آن‌ها را نیز تقویت کند (Felleg, 2003: 74-76). به ویژه زمانی که نحوه پاسخ نظام رسمی عدالت به گروه‌های مشخصی از مجرمین یا به انواع خاصی از جرائم قرار است با یک ابتکار عمل جدید، تغییر یا پاسخ‌های جایگزین همراه باشد. در این وضعیت، طبیعتاً یک چهارچوب قانونی ضروری است.

برنامه‌های عدالت ترمیمی معمولاً در مراحل زمانی متعددی از جمله پیش از اتهام، پیش از محاکمه، پیش از صدور حکم و یا پس از محکومیت، در زندان، پیش یا بلافاصله پس از آزاد شدن، به موازات دادگاه به اجرا در می‌آیند (Koss & Achilles, 2008: 2).

لذا، به نظر می‌رسد بهتر است جایگاه برنامه‌های عدالت ترمیمی به رسمیت شناخته شود؛ در غیر این صورت احتمال به حاشیه رانده شدن یا بلااستفاده ماندن آن‌ها زیاد است؛ چراکه در نبود یک مبنای قانونی مشخص، مداخله ترمیمی در برنامه روزمره نظام عدالت کیفری به فراموشی سپرده شده و یا گاهی دشوار می‌شود. قانون‌گذاری مناسب در این حوزه، همچنین انگیزه‌های لازم برای استفاده مکرر از فرایند ترمیمی را نیز فراهم می‌کند. علاوه بر این، از حیث پیش‌بینی‌پذیری و اطمینان خاطر بیشتر در استفاده از فرایند هم ضرورت قانون‌گذاری و وضع تمام تدابیر حفاظتی جهت استفاده گسترده از برنامه‌های ترمیمی، گریزناپذیر است. در کشورهایی چون نیوزیلند، ایرلند شمالی، بلژیک، فنلاند و نروژ که از عدالت ترمیمی در مقیاس بسیار بزرگ‌تری استفاده می‌شود، قانون‌گذاری در این حوزه و در مراحل گوناگون نظام عدالت کیفری، یک ضرورت انکارناپذیر محسوب می‌شود (Dandurand & Vog, 2020: 11).

علاوه بر این‌ها، گرچه اجرای عدالت ترمیمی در بدو امر به عنوان مکمل و در ضمیمه عدالت رسمی مقبولیت بیشتری برای برنامه‌های ترمیمی به همراه دارد، با این‌همه ممکن است طرفین جرم خواهان مداخله ترمیمی به طور کامل خارج از فرایند دادگاه باشند. لذا گرچه ورود ایجابی قانون‌گذار به این حوزه یعنی تأکید بر امکان حل مسئله خارج از نظام عدالت کیفری ممکن است ضروری به نظر نرسد، ولی دست‌کم این امکان هم نباید به موجب مداخله قانون‌گذار از طرفین سلب شود. از این‌روست که امروزه در متون قانونی پیش‌بینی می‌شود که فرایندهای عدالت ترمیمی می‌توانند به

صورت غیررسمی و خارج از نظام دادگاه‌ها نیز به اجرا درآید (Zinsstag: 31).

امکان مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، در گفتمان تقنینی بسیاری از نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است. اما در نظام عدالت کیفری ایران وضعیت به گونه متفاوتی است. اولاً، امکان مداخله ترمیمی و سازوکارهای عدالت ترمیمی مشخصاً در پرونده‌های خشونت جنسی در قوانین پیش‌بینی نشده و آنچه تحت عنوان امکان ارجاع امر به فرایند میانجی‌گری در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری آمده، منصرف از جرائم مستوجب حد و تنها ناظر بر جرائم تعزیری درجه شش تا هشت است. لذا، خشونت‌های جنسی را که برای آن‌ها در قانون مجازات حد پیش‌بینی شده است، در بر نمی‌گیرد. این مسئله موجب شده است تا نهادهایی چون توبه به مثابه یک سازوکار ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در عمل هیچ کاربردی نداشته باشند. در حالی که در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی آمده است که در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، هرگاه قبل از اثبات جرم، توبه، ندامت و اصلاح متهم برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود. همچنین در تبصره دوم این ماده آمده است که در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، در صورت سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود. این ظرفیت قانونی نشان می‌دهد قاضی می‌تواند در جرمی چون تجاوز جنسی یا زنا با محارم، در صورت پذیرش مسئولیت، ابراز ندامت و پشیمانی، عذرخواهی، پاسخ‌گویی و جبران خسارت از سوی مرتکب - که این‌ها در واقع خود پاسخی به نیازها و مطالبات عدالت‌بیشترین بزه‌دیدگان خشونت جنسی است - و تحقق دیگر شروط لازم، توبه مرتکب را احراز کند. با این‌همه، امکان توبه در جرائم جنسی و به عنوان یک سازوکار ترمیمی، در شرایطی است که به دلیل عدم تعرض قانون‌گذار و به رسمیت نشناختن اولاً، خشونت‌های جنسی تحت یک عنوان مستقل در قانون و ثانیاً، امکان مداخله ترمیمی در جرائم حدی، در کمتر مواردی شاهد تفسیرهای ترمیمی قضات از نهاد توبه هستیم و در صورت وجود چنین رویه‌های ترمیمی هم، این سازوکارها مبتنی بر اختیار و ابتکار عمل قضایی و فاقد هرگونه ساختار مشخص و تعریف شده‌ای است که کاملاً به صورت سلیقه‌ای و البته اغلب بدون در نظر گرفتن اصول و اقتضانات مداخله ترمیمی مشخصاً در پرونده‌های خشونت جنسی، به کار می‌رود. ثانیاً، گفتمان قضایی ایران از حیث میزان تجویز اندیشه‌های ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، با یک مانع اساسی یعنی ضرورت رسیدگی مستقیم به این پرونده‌ها در دادگاه مواجه است که عدالت ترمیمی را تنها در چهارچوب عدالت رسمی در مرحله میانی و در سلسله مراتبی از پاسخ‌ها امکان‌پذیر می‌سازد که اگر برنامه به نتایج دلخواه نرسید، بتوان با مداخله رسمی حقوقی به آن پایان

داد. مطابق قانون، انجام تمام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرائم مربوط به زنا، لواط، تجاوز به عنف و جرائم جنسی حدی به طور مستقیم در دادگاه کیفری یک است. این محدودیت قانونی یعنی ضرورت رسیدگی به پرونده صرفاً توسط قاضی عملاً امکان ارجاع پرونده‌های خشونت جنسی را برای مداخلات ترمیمی به خارج از نظام رسمی و سنتی عدالت غیرممکن می‌سازد. بنابراین یکی از چالش‌هایی که در ارتباط با پیش‌بینی نحوه مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در نظام عدالت کیفری ایران مطرح می‌شود، الزام به پیش‌بینی سازوکاری از مداخله ترمیمی است که به موازات رسیدگی کیفری و در داخل نظام رسمی و سنتی عدالت به اجرا درآید^۱.

بر همین اساس، قاضی شماره هفت در پاسخ به این سؤال که آیا با ارجاع پرونده‌های خشونت جنسی جهت مداخله ترمیمی به خارج از نظام عدالت کیفری موافقت می‌کند؟ می‌گوید: «در تضاد با قانون است. نمی‌توانیم یک نهاد شبه قضایی درست کنیم. دادگاه نمی‌تواند وظایفی را که قانون بر عهده دادگاه کیفری یک گذاشته به دیگری تفویض و واگذار کند ... با خارج از دادگاه مخالفم. چون در تقابل و تعارض با قانون است».

مصاحبه‌شونده شماره هشت هم با پیش‌بینی یک نهاد عدالت ترمیمی در خارج از دادگاه مخالف است و آن را فسادآور می‌خواند: «این که به یک مرجعی ارجاع بدهیم، منع قانونی داریم. مراجع انتظامی هم حق رسیدگی ندارند. رابطه نامشروع در کیفری دو و زنا در کیفری یک. مأمور هم حق تحقیق و پرسش ندارد. به خاطر اینکه افشای فساد نشود. مابین هر دستی هست باید قطع بشود».

مصاحبه‌شونده شماره نه نیز به طور مشابه بر این باور است که: «این‌گونه پرونده‌ها را قانون‌گذار مصوب کرده است تا مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی شوند که طبیعتاً قضات با سابقه، متصدی آن‌ها هستند و با استفاده از شم قضایی و پختگی به موضوع رسیدگی و به هر شکل که تشخیص دادند، اتخاذ تصمیم می‌کنند». از نظر مصاحبه‌شونده شماره ده هم قانون حکم را تعیین کرده و خلاف آن نمی‌توان عمل کرد: «قانون اجازه نمی‌دهد. فقط نزد قاضی صادر کننده حکم باید باشد. نه دفتر، نه نیروی انتظامی و لاغیر». قاضی شماره سیزده هم به موانعی اشاره می‌کند که در عمل پیشنهاد ارجاع و غربال پرونده‌های تجاوز جنسی را به مرجعی جز دادگاه کیفری یک غیرممکن می‌سازد:

۱. به این مسئله باید به رسمیت شناختن عدالت ترمیمی را تنها به عنوان مکمل عدالت رسمی و سنتی در گفتمان تقنینی ایران افزود که در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری آمده است. این آیین‌نامه گرچه منصرف از جرایم حدی است، ولی به نظر می‌رسد در مجموع روح حاکم بر آن در عمل بر تمام اشکال، سطوح، تلاش‌ها، مداخلات و برنامه‌های ترمیمی در گفتمان قضایی ایران اثرگذار باشد.

«قانون گفته است در صلاحیت دادگاه و این را قاضی باید تشخیص بدهد که این ادعا واهی است یا خیر. سازوکار شما نه در قانون آمده است و نه قاضی رسیدگی کننده. حجم پرونده‌ها هم آنقدر زیاد است که واقعاً یک نفر هم نمی‌تواند بنشیند و حرف‌ها را بشنود و تصمیم بگیرد. آخر هم در شعبه باید مطرح بشود. چون در قانون آمده که صرف شکایت و ورود پرونده، صرف نظر از واهی بودن یا نبودن، باید در دادگاه کیفری یک رسیدگی شود. وقت دادگاه را می‌گیرد. اما در قانون آمده که با توجه به ادعای شاکی مرجع صالح معلوم می‌شود».

بدین ترتیب، یکی از ویژگی‌ها و اقتضائات لازم برای موفقیت هرچه بیشتر کاربرد عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، به رسمیت شناختن مداخله ترمیمی در این پرونده‌ها از سوی قانون‌گذار است تا قاضی در اتخاذ مناسب‌ترین برنامه و الگوی عدالت ترمیمی بتواند متناسب با معیارها و اصول مداخلات ترمیمی و البته اقتضائات پرونده که مشروعیت بیشتری نیز به برنامه‌های او می‌بخشد، عمل کند و این در حالی است که موانع قانونی همانند آنچه در گفتمان تقنینی ایران مشاهده می‌شود، یعنی امکان پیش‌بینی الگویی از عدالت ترمیمی تنها در چهارچوب نظام رسمی و سنتی عدالت بدون امکان ارجاع پرونده به خارج از نظام عدالت کیفری، محدودیتی است که اولاً، به طور بالقوه فرصت بهره‌مندی از مداخلات ترمیمی را تنها محدود به بزه‌دیدگانی می‌نماید که وارد چرخه عدالت کیفری شده‌اند و ثانیاً، امکان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی را در صورتی که طرفین و علی‌الخصوص بزه‌دیده خواهان حل مسئله خارج از نظام سنتی عدالت باشند، در نظام عدالت کیفری ایران (دست‌کم در شرایط موجود) ناممکن می‌سازد.

۲-۱. تحول در فرهنگ سازمانی نهادهای عدالت کیفری و پیش‌بینی سازوکارهای مناسب اجرایی

گرچه وجود یک مبنای قانونی قوی و منسجم برای برنامه‌های عدالت ترمیمی ضروری است، ولی لزوماً اجرای گسترده و اثربخش آن را تضمین نمی‌کند. بلکه یکی دیگر از ویژگی‌ها و شاخصه‌های یک الگوی مطلوب کاربست عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، همانا فراهم بودن زمینه مناسب در نهادهای عدالت کیفری و مشخصاً محاکم به منظور یک مداخله موفق ترمیمی است که در این میان، جذب کارکنان و ارائه آموزش‌های لازم درباره اجرای اصول و ارزش‌های ترمیمی توسط کنشگران عدالت ترمیمی و یا لزوم تفسیرهای ترمیمی از ظرفیت‌های موجود در قوانین مربوط مانند تفسیر ترمیمی قضات از اصل بزه‌پوشی در اسلام، حائز اهمیت است. در کنار تحول در فرهنگ سازمانی گفتمان قضایی، پیش‌بینی سازوکارهای مناسب شکلی برای اجرای برنامه‌های ترمیمی نیز یکی دیگر از این ویژگی‌ها است.

۱-۲-۱. به‌کارگیری کنشگران آموزش‌دیده عدالت ترمیمی

اغلب گفته می‌شود مجریان عدالت ترمیمی هم می‌توانند برنامه را به موفقیت برسانند و هم موجب شکست آن گردند؛ زیرا بیشتر موفقیت فرایندهای ترمیمی در سطح قضایی، بستگی به مهارت، آموزش و تعهد مجریان آن برنامه دارد. لذا، جذب کارکنان و استخدام، گزینش و آموزش مجریان عدالت ترمیمی یکی از الزامات اساسی در اجرای هر شکلی از عدالت ترمیمی است. اهمیت آموزش مجریان به حدی است که گفته می‌شود حتی در طول برنامه هم به طور پیوسته به عنوان یک دغدغه و الزام به قوت خود باقی می‌ماند. از این رو، می‌توان تحقق اهداف عدالت ترمیمی را مستلزم وجود کنشگرانی دانست که با مبانی، اهداف و اصول عدالت ترمیمی، آشنا بوده و بدان متعهد و وفادار باشند.

بر همین اساس در پاراگراف ۱۳ از اصول اساسی عدالت ترمیمی می‌خوانیم که آموزش تسهیل‌گران برای احراز تخصص و توان کافی در ایفای وظایف تعریف شده برای آنان، ضروری است (E/CN, 2002: para.13). به ویژه آنجا که مستلزم درک فرهنگ‌های محلی است. در این راستا تعریف معیارهایی برای ارزیابی صلاحیت کنشگران ترمیمی و استانداردهای رفتاری در اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی، پیشنهاد می‌شود (E/CN, 2002: para.13).

اهمیت آموزش زمانی بیشتر نمایان می‌شود که نقش مجریان عدالت ترمیمی در اجرای موفق برنامه‌های ترمیمی مشخص شود. این نقش از کمک به آماده‌سازی صحیح شرکت‌کنندگان برای آغاز برنامه و ارزیابی آنان در خصوص شایستگی و صلاحیت ارجاع یک پرونده به فرایند ترمیمی^۱، مدیریت انتظارات طرفین از یک نشست ترمیمی، تضمین حقوق بزه‌دیده و مرتکب با حفظ بی‌طرفی و رعایت انصاف در فرایند گرفته تا عنایت به نابرابری قدرت در طرفین جرم، فراهم نمودن محیطی امن جهت مداخله ترمیمی برای تمام طرف‌های درگیر، رسیدن به توافق حداکثری برای مسیری رو به آینده و در نهایت نوع نتایج و پیامدهای ترمیمی را شامل می‌شود که تحقق شایسته همه آن‌ها در گرو مهارت ویژه مجریان عدالت ترمیمی است. این موارد همچنین می‌توان تضمین حضور داوطلبانه شرکت‌کنندگان در برنامه، اجرای موفق برنامه به شیوه‌ای صادقانه و صلح‌آمیز، ضرورت تعامل و

۱. چون تمام پرونده‌های خشونت‌های جنسی برای ارجاع به مداخلات ترمیمی مناسب نیستند، لذا یکی از وظایف مهم مجریان عدالت ترمیمی بررسی تناسب پرونده (Suitability) و قابلیت پذیرش (Eligibility) آن برای ارجاع به برنامه‌های ترمیمی است. نوع جرم، سن مرتکب و دفعات ارتکاب جرم، پذیرش مسئولیت، پشیمانی، عدم توازن در قدرت و شرایط و اوضاع و احوال مخصوص جرم، همگی در تعیین امکان ارجاع پرونده به برنامه ترمیمی اثرگذارند و انتظار می‌رود مجریان عدالت ترمیمی آموزش‌های لازم را در این حوزه داشته باشند.

تشریک مساعی با دیگر متخصصان حوزه جرم‌شناسی و مدیریت موفق ریسک‌های احتمالی یک نشست ترمیمی و در میان گذاشتن آن‌ها با شرکت‌کنندگان باشد که همگی نشان از ضرورت آموزش و صلاحیت لازم در مجریان عدالت ترمیمی دارد (Dandurand & Vog, 2020: 57-58).

ماهیت برنامه و بستری که قرار است برنامه در آن ارائه شود، شرکت‌کنندگان، ماهیت بزه‌دیدگی و بسیاری از فاکتورهای دیگر، همگی در نوع آموزش لازم به مجریان، تعیین‌کننده است (Dandurand & Vog, 2020: 91). لذا، در هر برنامه باید مهارت‌های لازم در فرد مجری ابتدا به دقت شناسایی و سپس در به‌کارگیری و نحوه آموزش وی لحاظ گردد. با این‌همه ضرورت پایبندی به ارزش‌ها و اصول ترمیمی، برخورداری از قابلیت لازم و کافی برای اجرای عدالت ترمیمی در محیط‌های چندفرهنگی (E/CN, 2002: para.19)، پرهیز از جانبداری و تعصب، مهارت‌های حل تعارض، اشراف بر اقتضائات و الزامات خاص کار با بزه‌دیدگان، مجرمین و اشخاص آسیب‌پذیر، شناخت صحیح از نظام عدالت کیفری، مهارت در رسیدن به توافقی که بتواند نیازهای بزه‌دیده، مجرم، نظام عدالت و جامعه را برطرف کند، شناخت کافی از قوانین و سیاست‌های مرتبط و ضروری، شناخت پیامدهای ناشی از حوادث آسیب‌زا و نشانگان آن‌ها و مدیریت برنامه ترمیمی به‌نحوی که مانع از بزه‌دیدگی و آسیب دوباره بر بزه‌دیده گردد، اهم مواردی هستند که ضروری است در هر برنامه‌ای از عدالت ترمیمی به مجریان آموزش داده شوند (Dandurand & Vog, 2020: 58-59).

بدین ترتیب، تأمین منابع انسانی آموزش‌دیده و متخصص به عنوان بازوهای اجرایی عدالت ترمیمی برای مداخله‌های ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی و به تبع آن تعیین معیارهایی برای گزینش، آموزش، پشتیبانی، نظارت و ارزیابی مجریان ترمیمی، ضرورتی انکارناپذیر است. علاوه بر آموزش‌های کلی مربوط به عدالت ترمیمی، آموزش مجریان و کنشگران ترمیمی به طور اخص در حوزه خشونت جنسی اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا اتخاذ رویکرد ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی مستلزم آگاهی و معرفت کافی مجریان عدالت ترمیمی نسبت به این مهم است که چگونه سن بزه‌دیده، ماهیت رابطه میان بزه‌دیده و مرتکب، سوءاستفاده از اعتماد، نحوه و میزان رعایت اصل بی‌طرفی با توجه به عدم توازن قدرت میان بزه‌دیده و مرتکب، تکرار و تناوب حمله‌های جنسی، سرزنش بزه‌دیده، عدم پذیرش مسئولیت از سوی مرتکب، سطح بالای انکار و از طرفی هم شرم،

۲. البته نه تنها بی‌طرفی کامل توصیه نمی‌شود؛ بلکه احتمالاً به دلیل عدم توازن قدرت میان بزه‌دیده و مرتکب، ممکن است موجب وخامت بیشتر اوضاع نیز گردد. لذا، مرز ظریفی میان جانبداری از بزه‌دیده از یک‌سو و اتخاذ موقعیتی بی‌طرف نسبت به مرتکب و بزه‌دیده وجود دارد که جز با بینش و معرفت کامل مجریان حاصل نمی‌شود.

ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های خاص بزه‌دیدگان خشونت جنسی، دیدگاه‌های فرهنگی راجع به جنس و تمایلات جنسی، سابقه حوادث و رویدادهای پیشین خشونت جنسی، همه و همه در تعیین نوع برنامه ترمیمی، نحوه تعامل با بزه‌دیده و مرتکب، تعیین زمان و نحوه ارجاع به فرایند ترمیمی، حتی تعیین پرونده‌هایی که اساساً مناسب ارجاع به فرایندهای ترمیمی هستند، اثرگذار است. لذا داشتن بینش و معرفت کافی نسبت به مسائل اصلی و تعیین‌کننده عدالت ترمیمی در حوزه خشونت جنسی و مشخصاً ابعاد و پیامدهای جرائم جنسی، آموزش‌های لازم و پشتیبانی و نظارت متخصصان مربوطه از قبیل جرم‌شناسان و روان‌شناسان نیز ضروری است.

ناگفته پیداست اهمیت آموزش علاوه بر اینکه ناظر بر جذب مجریان عدالت ترمیمی است، همچنین شامل خود کاشگران قضایی و از جمله قضات نیز می‌شود. یکی از جنبه‌های مهم آموزش به قضات که خود مستلزم تغییر در فرهنگ سازمانی گفتمان قضایی ایران است، درک صحیح قضات از ضرورت عمل بر مبنای سیاست بزه‌پوشی در اسلام است؛ زیرا تفسیر قضات از این اصل علاوه بر اینکه ارجاع پرونده‌های خشونت جنسی را به مداخله‌های ترمیمی خارج از محاکم کیفری غیرممکن ساخته است، حتی گاه مبنایی برای مخالفت برخی قضات با مداخله ترمیمی در این حوزه نیز شده است که بی‌گمان ناشی از سوءبرداشت از سیاست جنایی اسلام مبنی بر بزه‌پوشی (یعنی بی‌توجهی قضات به تصریح مواد قانونی از جمله ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی مبنی بر استثنای موارد عفو و اکره از اصل بزه‌پوشی) و از عدالت ترمیمی، اهداف و مزیت‌های آن در جرائمی چون جرم جنسی است.

این اصل که در حقیقت ضرورت رسیدگی مستقیم پرونده‌های خشونت جنسی در دادگاه را نیز توجیه می‌کند، مربوط به جایی است که اعمال منافی عفت در خفا و به دور از انظار عموم ارتکاب یافته و موجب تضییع حقوق افراد نگردد. فرض شارع مقدس بر آن بوده است که در این صورت نه به حق جامعه تعرض شده و نه حقوق فرد مورد خدشه واقع شده؛ بلکه فقط حق الهی نقض شده است و چون پروردگار حکیم مظهر رحمانیت است، در جایی که فقط به حق او تعرض شود، اغماض می‌کند.

بازتاب سیاست بزه‌پوشی اسلام در جرائم جنسی به روشنی در گفتمان تقنینی ایران به چشم می‌خورد. علاوه بر ماده ۲۲۴ و ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن که رسیدگی به جرائم جنسی حدی و تعزیری را مستقیماً در دادگاه جایز می‌داند، مواد متعدد دیگری به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری حاکی از لزوم پرده‌پوشی در جرائم جنسی است. از جمله ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک آن ناظر بر ممنوعیت هرگونه تعقیب و

تحقیق در جرائم منافی عفت^۱. به گونه‌ای که می‌توان ضرورت حفظ محرمانگی در فرایند ترمیمی را یکی از مهم‌ترین الزامات هر مداخله ترمیمی دانست که بازتاب اصل بزه‌پوشی در جرائم منافی عفت در گفتمان تقنینی ایران، اهمیت آن را دو چندان ساخته است. نکته قابل تأمل، پایبندی قضات دادگاه‌های کیفری به این اصل حتی در مواردی است که شاکی خصوصی وجود دارد.

یافته‌های تجربی تحقیق نیز نشان می‌دهد تفسیر و برداشت قضات دادگاه‌های کیفری یک از ممنوعیت‌های قانونی فوق و اصل بزه‌پوشی، به قدری گسترده است که نه تنها ضرورت حفظ محرمانگی فرایند رسیدگی را به یکی از مهم‌ترین موضوعات در پیشنهاد هر مدلی از عدالت ترمیمی بدل کرده است تا به موجب آن هویت تمام شرکت‌کنندگان و کنشگران آن محرمانه باشد و موجب می‌شود امکان برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های ترمیمی با حضور افراد اجتماع، خانواده، دوستان و حامیان احتمالی بزه‌دیده و مرتکب چندان قابل تصور نباشد، بلکه فراتر از آن، درک نادرست از سیاست بزه‌پوشی عده‌ای از قضات را به سمت مخالفت با اتخاذ رویکرد عدالت ترمیمی در جرائم جنسی رهنمون ساخته است.

مصاحبه‌شونده شماره پنج در همین راستا می‌گوید پرونده خشونت جنسی: «باید مکتوم بماند و نباید به نهاد و مرجع دیگری ارجاع شود... بهتر است به خارج از نظام رسمی عدالت ارجاع نشود. به خاطر تأکید به قضات مبنی بر مکتوم گذاشتن پرونده‌ها».

همانند مصاحبه‌شونده شماره هشت که ارجاع پرونده به مرجعی جز دادگاه را «فسادآور» می‌خواند، مصاحبه‌شونده شماره نه هم ضمن تأکید بر اثربخش بودن مداخله‌های ترمیمی، بزه‌پوشی را یکی از موانع ارجاع این پرونده‌ها به مرجعی جز دادگاه می‌داند و می‌گوید: «علت اینکه قانون‌گذار پرونده‌ها را یک مرحله‌ای در نظر گرفته، عدم انتشار و سرایت اسرار مردم به محل‌ها، افراد و جاهای دیگر و عدم اشاعه فساد و فحشا است که به این خاطر حتی اجازه نداده است که اداره آگاهی نیروی انتظامی، و کل ضابطین و حتی قضات دادسرا در این گونه موارد ورود پیدا کنند».

قاضی شماره ده هم بسیار کوتاه و قاطع با تأکید بر اینکه: «شرح اجازه نمی‌دهد»، معتقد است هر شکلی از مداخله ترمیمی که در پرونده‌های خشونت جنسی پیشنهاد شود، باید در چهارچوب

۱. هم‌چنین می‌توان به ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر غیرعلنی بودن محاکم در جرایم منافی عفت، تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری درباره ممنوعیت ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی و مشابه این ممنوعیت در تبصره ماده ۳۵۱ و فراتر از آن در تبصره ۲ ماده ۳۸۰ همین قانون اشاره کرد.

اصل بزه‌پوشی و حفظ محرمانگی فرایند باشد و از نظر مصاحبه‌شونده شماره چهارده هم علت طرح مستقیم این پرونده‌ها در دادگاه چیزی نیست جز ضرورت حفظ آبرو.

بدین ترتیب، علاوه بر الزام به رسیدگی مستقیم پرونده در دادگاه، ضرورت رعایت بیشترین سطح از محرمانگی به دلیل نوع برداشت قضات از سیاست بزه‌پوشی در اسلام و تبدیل آن به یک فرهنگ سازمانی، علاوه بر اینکه امکان اجرای عدالت ترمیمی را در خارج از نظام عدالت کیفری در شرایط کنونی غیرممکن ساخته، همچنین موجب شده است اساساً دعوت از دیگر کنشگران عدالت کیفری از جمله پزشک، دوستان، خانواده و همکاران در جلسات رسیدگی دادگاه، به امری غیرمعمول تبدیل شود. آنچه اتفاقاً در برنامه‌های عدالت ترمیمی اصل مهمی محسوب می‌شود.

۲-۱. طراحی سازوکارهای اجرایی عدالت ترمیمی

شکی نیست که ساختارها و فرایندهای موجود عدالت برای گنجاندن ارکان عدالت ترمیمی در ساختارهای رسمی و سنتی خود، نیازمند بازنگری هستند. از این رو، یکی از الزامات مهم و حیاتی برای اجرا و پیاده‌سازی اثربخش برنامه‌های عدالت ترمیمی علاوه بر موارد فوق‌الذکر، طراحی دقیق نوع برنامه عدالت ترمیمی و پیش‌بینی سازمان و ساختاری متناسب با آن است که خود شامل محیط مناسب برای اجرا، تعیین سطح مداخله، رابطه میان برنامه ترمیمی و نظام عدالت کیفری و نوع نتیجه توافقی است که انتظار می‌رود در پایان فرایند حاصل آید.

علاوه بر این‌ها، با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر و شدیدتر بزه‌دیدگان خشونت جنسی در مقایسه با بزه‌دیدگان جرائم دیگر و نیز آسیب‌های به مراتب جدی‌تری که در اثر جرم جنسی حاصل می‌شود، مقتضی است، زمان‌بندی مناسب و صحیح، چگونگی ارجاع پرونده به برنامه ترمیمی و نحوه اجرای آن، تقدم یا تأخر مداخله‌های درمانی نسبت به مداخله‌های ترمیمی، با دقت و احتیاط بیشتری به عمل آید. همچنین توجه ویژه به داوطلبانه بودن شرکت در برنامه ترمیمی و نیز ضرورت حفظ امنیت بزه‌دیده در سراسر فرایند ترمیمی، ضروری است.

لذا اولاً، بر مبنای اصول ناظر بر اجرای هر نوع برنامه عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی از جمله ضرورت تعیین زمان و نحوه ارجاع به فرایند ترمیمی، ضرورت شناسایی پرونده‌های مناسب جهت ارجاع، لزوم آموزش مجریان برنامه و آماده‌سازی مناسب پیش از آغاز مداخله ترمیمی و ثانیاً، با توجه به الزام قانون‌گذار ایران به رسیدگی مستقیم این پرونده‌ها در دادگاه کیفری یک استان و به تبع آن تنها امکان توسل به برنامه‌های عدالت ترمیمی در چهارچوب نظام دادگاه، این فرایند در سه مرحله و با فرض اجرای آن در تکمیل و همراه با عدالت رسمی بیان می‌شود:

نخست، ارجاع^۱: پیش از هر اقدامی ضروری است ابتدا بزه‌دیده از فرایندهای حقوقی موجود برای رسیدگی به دعوی خود مطلع شود تا با تصمیم‌گیری آگاهانه و آزادانه در انتخاب هریک از این گزینه‌ها، به خوبی نیاز خود را به مشارکت تأمین نماید. بدین منظور، ضروری است بر اساس نوع خشونت، آسیب‌های ناشی از آن و هدف بزه‌دیده از شکایت و به طور کلی با شناسایی اهداف و مطالبات بزه‌دیده، وی از ظرفیت‌های عدالت رسمی و عدالت ترمیمی جهت تأمین این نیازها مطلع گردد. علاوه بر این چون ممکن است بزه‌دیده مداخله ترمیمی را تصبیح حق خود و به سود مرتکب تلقی کند، این اطمینان خاطر به او داده شود که حکم نهایی بر اساس توافقات به عمل آمده در نشست ترمیمی مطابق نظر وی در دادگاه تعیین خواهد شد. سپس با توجه به اینکه پذیرش مسئولیت و به نوعی اقرار و اذعان مرتکب بر گناه، شرط آغاز برنامه‌های ترمیمی است و ساختار خصمانه نظام عدالت کیفری خود عدم مشارکت از سوی مرتکب را تقویت می‌کند، لذا با توضیح این مهم به مرتکب که در صورت اقرار لزوماً محکوم به اعدام نخواهد شد؛ بلکه نوع مجازات بستگی به میزان مشارکت او در فرایند رسیدگی دارد و دادگاه متناسب با میزان این همکاری و توجه به مطالبات و دغدغه‌ها و به ویژه احراز توبه وی از سازوکارهای تخفیفی بهره خواهد برد، مشوق‌های لازم جهت پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری از همان ابتدا به مرتکب داده شود. حتی ممکن است بسته به نوع توافق، اساساً شکایت از وی نادیده انگاشته شود. بدین ترتیب، رضایت آگاهانه طرفین بدون هیچ اجباری به پذیرش مداخله ترمیمی و تنها به عنوان یک گزینه اخذ شده و سپس پرونده به برنامه ترمیمی ارجاع می‌شود. حق داشتن وکیل هم باید به قوت خود باقی بماند (Barone, 2016: 24). فرایند تصمیم‌گیری و ارجاع نباید بروکراتیک و طولانی باشد. در نهایت پس از موافقت هر دو طرف، ارائه توضیحاتی پیرامون برنامه، با ثبت و ضبط رسمی پذیرش مسئولیت از سوی مرتکب، پرونده رسماً به برنامه ترمیمی ارجاع شود. سپس از بزه‌دیده و مرتکب دعوت به عمل آمده و بدین ترتیب مرحله آماده‌سازی و سپس نشست اصلی آغاز گردد.

دوم. مرحله آماده‌سازی. اهمیت این مرحله به حدی است که می‌توان نتیجه فرایند ترمیمی را اغلب وابسته به کیفیت آن دانست. فرایند آماده‌سازی ترکیبی از دادن اطلاعات درباره چستی عدالت ترمیمی به طرفین و گرفتن اطلاعات مهم از آنان درباره نیازها، نگرش‌ها و انتظاراتشان است (Mercerm, et.al, 2015: 37). در این مرحله، ابتدا با ارزیابی بزه‌دیده و مرتکب، درباره امکان مداخله ترمیمی در پرونده تصمیم‌گیری می‌شود و سپس درباره چگونگی شروع فرایند ترمیمی از آغاز تا پایان، همراه با جزئیات

با بزه‌دیده، مرتکب و حامیان احتمالی آنان بحث و برنامه‌ریزی و از پیش آموزش‌های لازم برای نحوه تعامل با بزه‌دیده، زمان مناسب و شیوه عذرخواهی از او به مرتکب داده می‌شود (Mercer, et.al, 2015: 37). همچنین بهتر است در این مرحله انگیزه هر دو طرف از شرکت در برنامه ترمیمی، محل ملاقات، میزان و نحوه روایت بزه‌دیدگی توسط بزه‌دیده، انتخاب حامی برای هر یک از بزه‌دیده و مرتکب تعیین گردد و پیرامون دغدغه‌ها و نگرانی‌های مربوط به امنیت، اظهارات و بیانیه‌هایی که باید مکتوب شود، دوستان و افرادی از خانواده هر دو طرف که قرار است در برنامه شرکت کنند، به تفصیل گفتگو شود (Barone, 2016: 24; Mercer, et.al, 2015: 36-38).

برای آماده‌سازی بهتر فرآیند ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی تجویز واحدی وجود ندارد و بسیاری از مهارت‌ها و رویکردهایی که برای دیگر جرائم و آسیب‌های ناشی از آن‌ها توصیه می‌شود، در مورد انواع خشونت‌های جنسی نیز قابل اعمال است. لذا به دلیل نقش متغیرهای اثرگذار هم بر ساختار، محتوا و هم زمان مورد نیاز، نمی‌توان به صورت مطلق درباره آماده‌سازی برای مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، تجویز مستقلی نمود. بلکه آماده‌سازی به صورت موردی انجام می‌شود. از این‌رو، می‌توان گفت آماده‌سازی مرحله‌ای از فرآیند ترمیمی است که کاملاً نسبت به هر یک از بزه‌دیده، مرتکب، و دیگر اشخاص درگیر و نیز نسبت به موقعیت‌ها و وضعیت‌هایشان انعطاف‌پذیر است و بسته به پیچیدگی، شدت و وخامت اوضاع، طول مدت آماده‌سازی نیز متغیر است (Mercer, et.al, 2015: 38).

در مرحله سوم، برنامه به طور رسمی آغاز می‌شود. با آغاز برنامه نیز تمرکز بر ایجاد امیدواری در شرکت‌کنندگان نسبت به کسب نتایج مطلوب از مداخله ترمیمی، مواجهه مرتکب و بزه‌دیده، دادن فرصت کافی به بزه‌دیده برای بیان داستان بزه‌دیدگی، طرح پرسش‌های خود از مرتکب و بیان نیازها و مطالبات هر دوی آن‌ها خواهد بود. بسته به نوع خشونت جنسی و ویژگی‌های دیگری چون سن، جنس، نحوه وقوع خشونت و عواملی از این دست، روش‌های گوناگونی برای نشست ترمیمی اتخاذ می‌شود. به گونه‌ای که ممکن است شکلی از میانجی‌گری، کنفرانس و یا غیر از آن باشد.

پس از پایان نشست، پرونده برای ملاحظه توافقات به دست آمده، دوباره به دادگاه فرستاده تا بر همان اساس، پاسخ مناسب البته با نگاه ترمیمی‌تر، صادر شود (Barone, 2016: 24-25). بدیهی است قاضی می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌هایی چون تجدید جلسات رسیدگی و تا یک بازه زمانی مشخص، مرتکب را تحت نظر قرار دهد تا اگر او موفق به انجام یا تکمیل توافقات به دست آمده نشود یا مرتکب جرم دیگری گردد، دادگاه صرفاً در چهارچوب ضمانت‌اجراهای کیفی اتخاذ تصمیم کند؛ چراکه حق مجازات همچنان برای دادگاه محفوظ است و با ارجاع پرونده به فرآیند ترمیمی، از

بین نمی‌رود. بلکه نتیجه برنامه تنها نقشه راهی برای قاضی است تا با در نظر گرفتن آن، اقدام به صدور مجازات متناسب کند. ولی از اشکال کمتر تنبیهی و سزاگرایانه از مجازات‌ها به عنوان مشوقی برای مرتکب جهت مشارکت فعالانه و پذیرش مسئولیت بهره برد. ضمانت‌اجراهایی که بیشتر نظر بر درمان و معالجه مرتکب دارند. در واقع یکی از تفاوت‌های رویکرد ترمیمی با رویکردهای بزه‌دیده‌شناسی در رسیدگی به امور کیفری، توجه هم‌زمان به نیازها، مطالبات و دغدغه‌های مرتکب هم‌زمان و در کنار بزه‌دیده است و این همان چیزی است که از آن تحت عنوان لزوم رعایت انصاف و پرهیز از هرگونه جانب‌داری و تعصب نسبت به مرتکب یاد می‌شود.

تمام اطلاعات به دست آمده از نشست ترمیمی، توسط دادگاه ثبت و ضبط می‌شود تا در صدور حکم لحاظ گردد. به نظر می‌رسد بتوان بسته به ویژگی‌های پرونده و نتیجه نشست ترمیمی، توافقات به دست آمده را در حکم دستور دادگاه تلقی کرد؛ بدون آنکه لزوماً به‌مثابه حکم محکومیت قلمداد شود. این امکان هم می‌تواند از همان ابتدا برای تشویق مرتکب به مشارکت به او گفته شود. بدیهی است اگر متهم متعهد به اجرای توافقات نباشد، دادگاه همچنان می‌تواند از ابتدا، رسیدگی کیفری را آغاز کند. بی‌گمان این موضوع نیز باید به اطلاع مرتکب رسانده شود. این مراحل یعنی ارجاع، آنگاه آماده‌سازی، سپس آغاز برنامه ترمیمی و در پایان صدور تصمیم مقتضی، می‌تواند در هر نظام عدالت کیفری بدون محدود شدن به رویه و فرایندی مشخص، با توجه به بسترهای قانونی، ظرفیت‌های قضایی و مهم‌تر از همه اصول، ارزش‌ها و اهداف عدالت ترمیمی طراحی و اجرا شود. مهم، نحوه برنامه‌ریزی جهت نیل به بیشترین میزان از اهداف و نتایج مورد انتظار است.

۳-۱. تدوین شاخص‌های ارزیابی فرایند و میزان اثربخشی مداخله‌های ترمیمی

ارزیابی پروژه‌های انجام‌شده عدالت ترمیمی، علاوه بر اینکه در اثربخشی برنامه اثرگذار است، برای تکامل راهبردها و برنامه‌های ترمیمی در طول زمان و توسعه هرچه بیشتر رویه‌ها و رویکردهای تجربه‌محور در هدایت برنامه‌های آتی عدالت ترمیمی نیز گریزناپذیر است (Dandurand & Vog, 2020: 104). بر این اساس، پاراگراف ۲۲ از اصول اساسی، دولت‌های عضو را تشویق می‌کند برای تعیین اینکه آیا برنامه توانسته به نتایج ترمیمی مورد نظر منجر شود و به عنوان مکمل یا جایگزین فرایند عدالت کیفری عمل کند یا خیر، ارزیابی برنامه‌های عدالت ترمیمی را در دستور کار خود قرار دهند (E/CN, 2002: para.22). با این همه و علی‌رغم گسترش رویکردهای عدالت ترمیمی در سراسر جهان در طول چند دهه گذشته، تنها در سال‌های اخیر شاهد مطالعات ارزیابی هستیم که از جمله آن‌ها می‌توان به انتشار نتیجه ارزیابی دو پروژه مهم بین‌المللی عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی یعنی پروژه Prism و Restore اشاره کرد.

داده‌های مورد نیاز برای ارزیابی باید در همان ابتدای برنامه یا حتی پیش از اجرا شناسایی و سپس به طور مستمر گردآوری شوند (Galawa, 1998: 134). بدین منظور، هم اطلاعات کمی و هم اطلاعات کیفی می‌تواند مفید باشد. منظور از اطلاعات کمی و آماری عبارتند از: تعداد و نوع پرونده‌هایی که به برنامه ترمیمی ارجاع می‌شوند، منبع ارجاع، فراوانی نوع مجرمین و بزه‌دیده‌گانی که با شرکت در برنامه موافقت و دلایل کاهش تمایل آنان به حضور در برنامه، مدت زمانی که برای آماده‌سازی پرونده لازم است، نسبت ملاقات‌های چهره به چهره، مشارکت هریک از طرفین، زمان لازم برای اجرای فرایند ترمیمی، ماهیت و محتوای نتیجه و توافقی که در طول فرایند ترمیمی حاصل شده است و میزان تحقق موفقیت‌آمیز آن‌ها، میزان و نوع تکرار دوباره جرم در مرتکبینی که در فرایند ترمیمی شرکت کرده‌اند، تعداد داوطلبان و تعداد ساعات حضور آنان در فرایند ترمیمی، اطلاعاتی درباره هزینه‌های برنامه، توجه به ویژگی‌هایی چون سن، جنس و قومیت تمام شرکت‌کنندگان در برنامه، در نهایت تصور آنان از یک مداخله ترمیمی و میزان رضایت از تجربه شرکت در فرایند ترمیمی و توافقات به دست آمده. اطلاعات کیفی هم با مشاهده فرایند ترمیمی و مصاحبه یا تشکیل گروه‌های کانونی با تمام سهام‌داران و کنشگران برنامه حاصل می‌شود (Dandurand & Vog, 2020: 104-105).

بدین ترتیب، جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی گام نخست در ارزیابی برنامه‌های ترمیمی به حساب می‌آید که تعریف نظام یکپارچه برای جمع‌آوری داده از پرونده‌ها، افراد درگیر، خدمات ارائه شده و نتایج به دست آمده را برای ارائه مبنایی نظام‌مند جهت ارزیابی برنامه و مقایسه نتایج ارزیابی، مفید و البته ضروری می‌سازد.

علاوه بر این، معیارها و شاخص‌های ارزیابی نیز باید مشخص شوند. انواع گوناگونی از تدابیر و معیارهای ممکن برای ارزیابی نتایج ترمیمی وجود دارند. از جمله شاخص‌های ذهنی مانند میزان رضایت بزه‌دیده، مرتکب، و دیگر شرکت‌کنندگان از نتیجه یک مداخله ترمیمی و یا شاخص‌های عینی‌تر مانند میزان و شدت ارتکاب دوباره جرم یا میزان ترس از جرم در جامعه. علاوه بر این، شاخص‌های مشخصی هم برای ارزیابی میزان رضایت بزه‌دیده از برنامه وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به شاخص‌هایی چون نحوه رسیدگی به پرونده، نتیجه نهایی پرونده، نحوه برخورد مجری برنامه ترمیمی با آنان، میزان رعایت انصاف در فرایند و نحوه و میزان تعامل با مرتکب اشاره کرد (Dandurand & Vog, 2020: 106).

به نظر می‌رسد برای شناسایی معیارها و شاخص‌های دقیق ارزیابی، می‌توان از مقایسه میان تجربیات و نگرش‌های گروهی از مجرمین و بزه‌دیدگانی که در فرایند ترمیمی شرکت کردند و آنانی که موضوع پاسخ‌های نظام عدالت کیفری بودند، بهره جست.

بدیهی است علاوه بر تدوین شاخص‌هایی برای ارزیابی فرایند و میزان اثربخشی برنامه‌های ترمیمی، پیش از آن، پیش‌بینی سازوکاری جامع برای نظارت بر برنامه به منظور حفظ کیفیت کلی و تضمین پایداری برنامه به اصول و ارزش‌های عدالت ترمیمی و میزان انطباق آن با قانون یا دیگر معیارهای حاکم، ضروری است. لذا، تعیین معیارها و اهداف اجرای برنامه که متناسب با آن، سازوکارهای نظارتی به کار گرفته و به تبع آن ارزیابی انجام شود نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بدین ترتیب، در ارزیابی اثربخشی فرایندهای عدالت ترمیمی باید به ملاحظات زیر توجه کرد:

بی‌شمار برنامه‌های ترمیمی و تنوع در اهداف آن‌ها، ضرورت تعریف معیارهای مناسب جهت نظارت و ارزیابی برنامه (از جمله معیارهای ارجاع، صلاحیت و آموزش مجریان، چهارچوب‌های قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، ارزیابی نتایج، ارزیابی میزان رضایت بزهدیده و مرتکب بر اساس انتظاراتشان از برنامه، ارزیابی میزان اثرگذاری برنامه بر بهبود قابلیت‌ها و توانمندی‌های بزهدیده، خانواده، اجتماع و تأثیر آن بر ابراز تأسف و پشیمانی از سوی مرتکب)، تصمیم‌گیری درباره شاخص‌هایی که برای اندازه‌گیری میزان موفقیت برنامه‌ها به کار می‌رود، تعیین یک بازه زمانی مشخص برای ارزیابی میزان تکرار جرم، توجه به بسترهای اجرای برنامه چون موقعیت‌های شهری/روستایی، جوامع از نظر قومی یکپارچه/آشفته، تفاوت در آموزش‌هایی که مجریان عدالت ترمیمی دیده‌اند، تفاوت در چهارچوب‌های قانونی و راهبردی که برنامه در آن اجرا شده است، میزان دسترسی به داده‌ها، استفاده از گروه‌های کنترل یا بی‌توجهی به آن، وضعیت شرکت در برنامه از حیث رعایت اصل داوطلبانه بودن و در نهایت ارزیابی مقرون‌به‌صرفه بودن طرح‌های عدالت ترمیمی به ویژه در تقابل با نظام عدالت کیفری، توجه کرد که به روشنی حاکی از ضرورت ایجاد یک چهارچوب منسجم و یکپارچه ارزیابی است.

نه تنها برنامه عدالت ترمیمی و مجریان آن موضوع مطالعات ارزیابی هستند، بلکه مدل‌های عدالت ترمیمی نیز به طور مشابه باید بر اساس شاخص‌های از پیش تعریف‌شده‌ای برای تعیین میزان تحقق نتایج مورد انتظار از مداخلات ترمیمی، مورد نظارت و ارزیابی قرار بگیرند. با توجه به تمرکز این مقاله بر ویژگی‌های الگوی مطلوب کاربست عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی، لذا در ادامه معیارهای ارزیابی الگوهای عدالت ترمیمی در پرونده‌های مزبور بررسی می‌شود. گرچه عوامل اثرگذار بر موفقیت الگوهای ترمیمی را نمی‌توان از همان ابتدا پیش‌بینی و کنترل کرد. با این‌همه، به نظر می‌رسد بتوان مهم‌ترین این عوامل را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱-۳-۱. دسترسی^۱

ضروری است بزه‌دیده خشونت جنسی در زمان گزارش واقعه مجرمانه به اطلاعات لازم درباره فرآیند عدالت ترمیمی دسترسی داشته و در واقع بدانند علاوه بر امکان مداخله کیفی صرف در پرونده، می‌توانند از مداخله ترمیمی نیز بهره‌مند گردند. فرایند باید به محض تقاضا و در یک بازه زمانی منطقی آغاز و به پایان رسد. میزان و نحوه دسترسی بزه‌دیده به عدالت ترمیمی را می‌توان با دو سنجه «به هنگام بودن/ به موقع بودن»^۲ و «در دسترس بودن خدمات»^۳ ارزیابی کرد. از این رو، یکی از ویژگی‌های هر الگوی مطلوبی از عدالت ترمیمی، تأمین سطح قابل قبولی از میزان دسترسی طرفین جرم به ویژه بزه‌دیده به امکان مداخله ترمیمی از همان مراحل اولیه است (Barone, 2016: 42).

۱-۳-۲. اثربخشی^۴

اثربخشی یک برنامه ترمیمی یعنی ارائه کاملاً امن و موفق فرایند ترمیمی برای بزه‌دیده و مرتکب که تحقق آن تا حد زیادی بستگی به نحوه عملکرد مجریان دارد که بتواند با بزه‌دیده، مرتکب و جامعه در تعاملی مطلوب و همه‌جانبه کار کند. علاوه بر این، اثربخشی همچنین به برنامه‌ریزی و فراهم نمودن فرصت مناسب برای تجربه مداخلات ترمیمی برای تمام طرف‌های درگیر اشاره دارد. لذا اثربخشی خود به اثربخشی تسهیل‌گر^۵ و اثربخشی فرآیند^۶ تقسیم می‌شود که اولی در گرو به‌کارگیری مجریان آموزش‌دیده، با تجربه و بی‌طرف و دومی هم به قابلیت نظام‌های مربوط برای پیشنهاد رویه‌های مناسب و رضایت‌بخش به افرادی که خواهان عدالت ترمیمی هستند و اجازه پیاده‌سازی فرایندهای برنامه‌ریزی شده عدالت ترمیمی، اشاره می‌کند. به این منظور، شفافیت در کل فرآیند و ایجاد تعادل میان مداخلات ترمیمی و حقوق خصوصی افراد ضروری است. در این راستا سندی که بیشترین امکان دسترسی به آن وجود داشته باشد، یا تریبونی مثل یک وبسایت، می‌تواند در اطلاع‌رسانی به افراد، در خصوص کارآیی و اثربخشی فرایندهای ترمیمی راهگشا باشد (Barone, 2016: 42-43).

۱-۳-۳. مقبولیت کنشگران و ذی‌نفعان^۷

به معنای پذیرش عدالت ترمیمی از سوی بزه‌دیده، مرتکب، اعضای خانواده، جامعه، سیاست‌گذاران و به ویژه کنشگرانی است که به نحوی مرتبط با پرونده خشونت جنسی هستند. بدیهی

1. Accessibility
2. Timeliness
3. Availability of services
4. Effectiveness
5. Facilitator effectiveness
6. Process effectiveness
7. Stakeholder acceptance

است فرایند عدالت ترمیمی بدون پذیرش کنشگران و ذی نفعان آن بی معناست. لذا، هرچه مقبولیت برنامه نزد سهام داران آن بیشتر باشد، به همان نسبت می توان انتظار اثربخشی بیشتری از برنامه داشت (Barone, 2016: 43-44).

۴-۳-۱. سهولت در اجرا

سهولت در پیاده سازی عدالت ترمیمی، به منابع مورد نیاز و همچنین زمانی برای آغاز و اجرای آن اشاره می کند. این منابع از جمله شامل استخدام و آموزش مجریان عدالت ترمیمی، ویرایش و تصحیح راهبردهای موجود، فضای دفتر و توسعه یک برنامه عدالت ترمیمی است (Barone, 2016: 44).

۵-۳-۱. هزینه

ارزیابی هزینه های ثابت و هزینه های جانبی لازم برای اجرای برنامه های ترمیمی عامل دیگر برای موفقیت این برنامه ها است. گرچه برآورد میزان دقیق این هزینه ها در عمل ممکن نیست (Barone, 2016: 45). در مجموع، هرچه یک برنامه عدالت ترمیمی در چهارچوب الگویی در دسترس تر، مقبول تر، مقرون به صرفه تر و اثربخش تر تعریف شود، به همان نسبت می توان آن را به منزله الگویی از عدالت ترمیمی دانست که دست کم از حیث شاخص های ارزیابی فرایند، مطلوب است.

در ادامه اولاً، باتوجه به ویژگی ها و شاخصه های برشمرده و ثانیاً، بر اساس نتیجه یافته های تجربی تحقیق، رویه ای که دست کم در وضعیت کنونی نظام حقوقی و قضایی ایران برای مداخله ترمیمی در پرونده های خشونت جنسی می تواند حاوی الزامات فوق باشد، به بحث و بررسی گذاشته می شود.

۲. استفاده از کنشگران آموزش دیده عدالت ترمیمی داخل محاکم کیفری در پرونده های خشونت جنسی: عدالت ترمیمی تحت پارادایم عدالت کیفری

این بخش از تحقیق اساساً قصد ندارد که مدلی از مدل های ناب و خالص عدالت ترمیمی را آنچنان که در برخی نظام های حقوقی چون استرالیا و کانادا به اجرا درمی آید، پیشنهاد کند؛ چراکه نه تنها تجویز نسخه ای مطلق و حداکثری از عدالت ترمیمی باتوجه به ماهیت متنوع و در حال تکامل عدالت ترمیمی برای تمام نظام های حقوقی میسر نیست، بلکه به دلیل ترجیح نتیجه ترمیمی (به هر میزان) به قالب و شکل برنامه، اساساً ضرورتی هم ندارد. لذا، در این بخش با عنایت به ویژگی ها و اقتضانات نظری و عملی ناظر بر کاربست عدالت ترمیمی در پرونده های خشونت جنسی و توجه به وضعیت نظام عدالت کیفری ایران از این حیث به ویژه محدودیت ها و چالش های ناشی از بسترهای قانونی و فرهنگ سازمانی حاکم بر گفتمان قضایی، رویه ای پیشنهاد می شود که بیشترین مقارنه و تطبیق را با الزامات مزبور داشته باشد.

1. Ease of implementation

یافته‌های تجربی تحقیق نشان می‌دهد این رویه همانا «استفاده از کنشگران آموزش‌دیده عدالت ترمیمی داخل محاکم کیفری» است؛ که در آن رویه‌های ترمیمی با فرهنگ و بستر سازمانی گفتمان قضایی متناسب شده و با تسهیل دسترسی بزه‌دیده به عدالت ترمیمی در محیط دادگاه، منطبق با اقتضانات گفتمان تقنینی نیز خواهد بود؛ چراکه لزوم رسیدگی مستقیم به این پرونده‌ها را در دادگاه تأمین می‌کند. اتفاقاً ویژگی مثبت این رویه را می‌توان در مقبولیت کلی برنامه‌های ترمیمی‌ای دانست که هم‌زمان و همراه با فرایندهای عدالت کیفری اجرا می‌شوند؛ زیرا در این صورت می‌توان هر کجا که برنامه به نتایج دلخواه نرسید، با مداخله رسمی و حقوقی به آن پایان داد. بر همین اساس، اغلب پیشنهاد می‌شود مدافعان عدالت ترمیمی طرفداری خود را از پاسخ‌های غیرکیفری با مزیت‌های بازدارندگی و کیفر مرتکب، آشتی دهند.

این مدل بی‌شبهت به دادگاه‌های حل مسئله نیست. با این تفاوت که در این دادگاه‌ها مانند دادگاه‌های مواد مخدر، تمرکز بیشتر بر مرتکب است. ولی در این مدل علاوه بر مرتکب و تأمین برابری شکلی برای او، بر اساس اهداف و اقتضانات عدالت ترمیمی، نقش بیشتری برای بزه‌دیده (شخصاً یا برای وکیل، حامی یا دوستان وی) در رسیدن به توافق نهایی لحاظ می‌شود. در ادامه اجزای این مدل با در نظر گرفتن چهار شاخصه‌ای که پیش‌تر ذکر آن گذشت، ترسیم و به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. این رویه از تأکید قضات مصاحبه‌شونده بر دو محور به دست آمده است. محور نخست، تأکید بر مداخله ترمیمی در چهارچوب الزام قانون به رسیدگی مستقیم پرونده در دادگاه و محور دوم، پرهیز از تجربه مشابه شوراهای حل اختلاف در به‌کارگیری نیروهای فاقد آموزش است که کاملاً متناظر با دو شاخصه ضرورت توجه به بسترهای قانونی و به‌کارگیری نیروهای متخصص و آموزش‌دیده می‌باشد. بر همین اساس، بیشتر قضات بر ضرورت مهارت، تخصص و آگاهی مجریان عدالت ترمیمی نسبت به اصول، اهداف و اقتضانات مداخلات ترمیمی به طور مشخص در پرونده‌های خشونت جنسی تأکید داشتند. بدین ترتیب، مدل کنشگران ترمیمی آموزش‌دیده درون محاکم با دو قید آموزش کنشگر ترمیمی و داخلی بودن فرایند، از نظر قضات مصاحبه‌شونده بهترین امکان برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی و در شرایط کنونی نظام عدالت کیفری ایران است که امکان توسعه مناسب فرایند ترمیمی را با همان اصول و معیارها، بدون نیاز به تغییرات عمده در سطح تقنینی و قضایی، در داخل محاکم فراهم می‌سازد.

مصاحبه‌شونده شماره یک در توضیح این رویه می‌گوید: «توصیه می‌شود ابتدا افرادی توانمند به عنوان فیلتر عمل کنند. در پرونده‌هایی که ممکن است ابتدا ببیند آیا امکان صلح و سازش بینشان وجود دارد یا خیر. اگر امکان صلح و گذشت باشد، دیگر به دادگاه ارجاع نشود و آنگاه که این امکان

نباشد، پس از تلاش برای مداخلات ترمیمی، آنگاه به سراغ قضات برویم. واقعاً به نظر می‌رسد اینطور دیگر وقت قضات گرفته نمی‌شود. آن آسیب‌های ناشی از مداخلات رسمی و سنتی عدالت هم دیگر نیست یا کمتر است. آن هزینه‌ها، فشار به خانواده‌ها و ... هم همین طور. اما همگی در چهارچوب دادگاه باشد».

مصاحبه‌شونده شماره دو هم با بیان مخالفت خود نسبت به مداخله ترمیمی در خارج از نظام عدالت کیفری می‌گوید: «اعتقادی به رسیدگی در خارج از نظام رسمی دادگاه ندارم. چون زیرساخت نداریم و متأسفانه معیاری برای کارچاق کنی و شیادی می‌شود. زیرساخت معلوم شود که آقا حق‌الزحمه‌اش اینقدر است».

قاضی شماره پنج هم تصریح می‌کند که: «به حل و فصل پرونده‌ها اساساً در داخل نظام رسمی اعتقاد دارم. پس بهتر است که به فکر راهکاری در همین داخل نظام رسمی عدالت بود».

مصاحبه‌شونده شماره شش هم با تأکید بر هم‌سوایی این الگو با سیاست‌های رئیس جدید قوه قضاییه پیشنهاد می‌کند: «ابتدا پرونده به واحدی که در ساختمان دادگاه است، ارجاع بشود. طرف که شکایت می‌کند، اول برای آنجا ارجاع بشود».

به طور مشابه مصاحبه‌شونده شماره هفت هم معتقد است که: «در خود دفتر دادگاه این مسئله شدنی است. یعنی خود دادگاه کیفری یک در حدود صلاحیت خودش بتواند سازوکاری را تمهید کند تا این اتفاق بیفتد. یک نهادی این کاری را که شما می‌گویید مثل نهاد شورای حل اختلاف و مددکاری اجتماعی در عمل انجام بدهد، منعی ندارد».

قاضی شماره هشت نیز می‌گوید: «معتقدم در خود دادگاه باید یک روانشناس یا یک جامعه‌شناس باشد. بارها گفتم. این پرونده‌ها می‌آید و ما هم شلاق می‌زنیم. بعد طرف می‌رود و آخرش چی؟ اصلاً کاری نداریم که چرا اینطور شده است. مشاور باید باشد. باید صحبت بکند. روانشناس چند دقیقه باید بیاید با این دختر و پسر صحبت بکند. این مشکلات و عقده‌ها می‌ماند. پسری که مورد تجاوز قرار گرفته است، و حل نشده باقی مانده عقده و مشککش، در آینده خطرناک است. حتی باید طوری باشد که چند جلسه رایگان به مشاوره بروند. با خشک قانون برخورد کنیم، راه به جایی نمی‌بریم هرگز».

قاضی شماره دوازده نیز همانند قاضی شماره یازده، با اشاره به تخصصی بودن مداخله ترمیمی برای پرهیز از تجربه مشابه شوراهای حل اختلاف، می‌گوید: «اما اینکه متصدی‌اش چه کسی باشد آن هم بسیار اهمیت دارد. کسی که اصطلاحات حقوقی را بداند و صحبت‌هایش هم طوری باشد که حقوق افراد را رعایت کند مثل مشاور حقوقی یا مشاوره روان‌شناسی».

مصاحبه‌شونده شماره پانزده و نوزده هم به طور مشابه با رعایت شرایطی در فرد میانجی‌گر، استفاده از کنشگر داخلی آموزش‌دیده را بهترین امکان برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های عدالت ترمیمی عنوان می‌کنند. مثلاً قاضی شماره نوزده می‌گوید: «موافقم. واقعاً مشروط به اینکه اینکاره باشد. می‌تواند یک آدم دارای تحصیلات روز، سن متناسب با این کار باشد. پخته باشد که هم تحصیلات هم تجربه و هم سن مناسب. کلاً میانجی‌گر باید آدمی باشد که نفوذ کلام و شخصیت داشته باشد. تأثیرگذار باشد. با هر کار ترمیمی که با برنامه باشد، موافقم».

این رویه در پیشنهاد بیشتر قضات با تعابیر و قرائت‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفت؛ زیرا اختیار و صلاحیت دادگاه در ابتدا به منظور شناسایی پرونده‌های مناسب برای ارجاع به مداخله ترمیمی و در پایان برای تعیین حکم مناسب بر اساس نتیجه مذاکرات به عمل آمده، همچنان به قوت خود باقی و تعیین‌کننده است.

طراحی برنامه هم می‌تواند مشابه همان سازوکاری باشد که پیش‌تر به بحث گذاشته شد: دادگاه پرونده را با رعایت موارد مذکور به مجری آموزش‌دیده عدالت ترمیمی مستقر در واحدی از دادگاه که می‌تواند بدین منظور پیش‌بینی شود، ارجاع می‌دهد. آنگاه با رعایت تمام اصول و اقتضانات مربوط به مرحله آماده‌سازی، برنامه آغاز و در پایان پرونده همراه با توافقات و به عبارت صحیح‌تر نتیجه به دست آمده جهت تعیین حکم نهایی به شعبه مربوطه ارسال شود.

علاوه بر آنچه باید در مرحله آماده‌سازی برای شروع یک مداخله ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی مورد توجه قرار گیرد، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که پیش از آغاز رسمی نشست بهتر است نسبت به آن تعیین تکلیف شود که اهمیت مرحله آماده‌سازی را برای مداخله ترمیمی در پرونده‌های موردنظر تحت پارادایم عدالت کیفری دوچندان می‌سازد، روشن شدن هدف واقعی بزه‌دیده از شکایت علیه مرتکب است.

علاوه بر اینکه توجه به نیازهای بزه‌دیده و تلاش برای رفع حداکثری آن‌ها و به طور کلی تأمین حق مشارکت بزه‌دیده در فرایند رسیدگی، مهم‌ترین عامل برای پیاده‌سازی موفق عدالت ترمیمی تحت پارادایم عدالت کیفری است؛ یافته‌های تجربی تحقیق نشان می‌دهد این مسئله از اهمیت کمتری برای قضات برخوردار است. گرچه آنان در اتخاذ سازوکارهای ترمیمی هرچا که میسر باشد، دریغ نمی‌کنند و همین در مقایسه با رویه گذشته دادگاه‌های کیفری اقدامی شایسته و درخور تقدیر است، ولی باز هم مقایسه ساده میان نیازهای بزه‌دیده و اقدامات حمایتی قضات نشان از عدم کفایت آن‌ها برای تأمین مطالبات بزه‌دیدگان دارد. آنچه مشارکت بزه‌دیده را در فرایند رسیدگی دشوار و گاه غیرممکن می‌سازد. این سازوکارها از تلاش قاضی برای سازش و توافق طرفین و دعوت از آنان به ویژه متهم به بیان

حقیقت در بدو امر آغاز می‌شود. در حالی که نتیجه تحقیق نشان می‌دهد این سازش با توجه به بزه‌دیده‌ای که تا پیش از این تمام تلاش خود را برای توافق با مرتکب و تشویق وی به پذیرش مسئولیت نموده است و متهمی که می‌داند یا به او گفته می‌شود که باید هر اتهامی را انکار کند و بر رضایت بزه‌دیده و عدم پایبندی وی به شئون اخلاقی پیوسته تأکید کند، تا حدی دور از ذهن می‌نماید. آن هم در بدو امر که فضای خصمانه بین طرفین به شدت حاکم است. در گام بعدی، اصولاً از بزه‌دیده سؤال می‌شود که آیا حاضر به ازدواج با متهم است یا خیر. آنچه نه تنها برای بزه‌دیدگان شگفت‌آور که گاه توهین‌آمیز هم تلقی می‌شود؛ زیرا بدیهی است که اگر شرایط ازدواج برای بزه‌دیده فراهم بود یا در صورت تمایل وی، مرتکب نیز با این پیشنهاد موافقت می‌کرد، کار به دادگاه نمی‌کشید. مصاحبه با ۳۰ نفر از بزه‌دیدگان نشان می‌دهد سازوکار ازدواج تنها برای سه نفر از آنان مطلوب و محل تأمل است. سپس در بیشتر پرونده‌ها قاضی متهم را تهدید می‌کند که اگر موفق به اخذ رضایت شاکی نشود، محکوم به مجازات‌های تکمیلی چون تبعید خواهد شد. این اقدام گذشته از آنکه با اصول عدالت ترمیمی مبنی بر توجه برابر به مطالبات و دغدغه‌های مرتکب محل نقد است، یافته‌ها هم نشان می‌دهد مرتکب یا تلاشی نمی‌کند و یا اگر تلاشی هم نماید، صرفاً برای فرار از مجازات است. در این صورت، چون بزه‌دیده هیچ نشانی از تأسف و ندامت در مرتکب نمی‌بیند، در پذیرش عذرخواهی و صداقت در ابراز پشیمانی وی تردید می‌کند. سازوکار دیگر، تبدیل تجاوز جنسی به رابطه نامشروع است که برخلاف رویه سابق، فقط مرتکب محکوم به شلاق می‌شود. این مجازات هم در حالی است که نتیجه مصاحبه با بزه‌دیدگان نشان می‌دهد صرف مداخله کیفری و مجازات، مطلوب آنان نیست. سازوکار دیگری که می‌تواند در حمایت از بزه‌دیده مؤثر باشد، محکومیت مرتکب به پرداخت ارش البکاره است که در همین راستا شش نفر از بزه‌دیدگان جبران خسارت‌های مادی جرم را که برخی مربوط به ازاله بکارت می‌شود، یکی از مهم‌ترین دلایل شکایت خود عنوان کردند. با این حال، مطالعه پرونده‌های مربوطه و مشاهدات مشارکتی حاکی از آن است که قضات نه تنها بزه‌دیده را نسبت به امکان دریافت ارش البکاره از مرتکب راهنمایی نمی‌کنند، بلکه بر این باورند که چون تجاوز جنسی احراز نشده، لذا مطابق قانون نیز ارش البکاره قابل پرداخت نیست. تنها بزه‌دیده شماره هشت است که قاضی وی را برای دریافت ارش البکاره آن هم به دادگاه خانواده ارشاد می‌کند. بدیهی است در این میان، سازوکار توجه به هدف شاکی از شکایت و فراهم نمودن زمینه مناسب برای تحقق آن، به خاطر غلبه جنبه ترمیمی در اولویت است که تنها در پاسخ قاضی شماره چهار و سیزده مشاهده می‌شود. لذا، بهتر است در مرحله آماده‌سازی، اهداف و نیازهای بزه‌دیده شناسایی و بستر مناسبی برای تحقق آن‌ها در نشست ترمیمی فراهم شود که به نظر می‌رسد گام مهمی برای

اثر بخشی این الگو باشد. از حیث معیارهای ارزیابی نیز به نظر می‌رسد این رویه با توجه به استقرار مجریان عدالت ترمیمی در داخل دادگاه‌ها، هم کسب اطلاعات بیشتر را برای بزه‌دیده از عدالت ترمیمی و هم به اجرا درآوردن آن را در صورت تمایل بزه‌دیده، تسهیل می‌کند. لذا از حیث میزان دسترسی مثبت ارزیابی می‌شود. از نظر میزان اثر بخشی نیز انتظار می‌رود مجریان عدالت ترمیمی بتوانند رویه‌ها و روش‌های ترمیمی را هر چه بیشتر با ساختار سازمانی دادگاه‌ها متناسب و سازگار نمایند. برنامه‌های آموزشی برای قضات پیرامون مفهوم رضایت جنسی و دیگر برنامه‌ها متناسب با نیازهای بزه‌دیدگان هم در این شرایط میسرتر است. البته ممکن است این نگرانی وجود داشته باشد که تسهیل‌گران ترمیمی که از سوی دادگاه انتخاب می‌شوند، بیش از آنکه تحت تأثیر معیارهای عدالت ترمیمی رفتار کنند، دغدغه‌ها و تعصبات سازمانی را در اولویت قرار دهند که به نظر می‌رسد برای مدیریت و کنترل این امر نیز می‌توان از یک شخص سوم بی‌طرف و نظارت مستمر در طول اجرای برنامه استفاده کرد. با این همه، نگرانی از عدم نظارت و مراقبت از بیرون برای اطمینان از اینکه فرایند به روش صحیح اجرا می‌شود یا خیر، پیوسته وجود دارد که این موضوع البته می‌تواند یکی از نقاط ضعف این رویه به شمار آید. از منظر مقبولیت سهام‌دار هم پیش‌بینی می‌شود این مدل با استقبال بزه‌دیده مواجه شود. هر چند در پایان ممکن است این فرایند به نتایج دلخواه وی نیانجامد. طرفین همچنین ممکن است نسبت به یک تسهیل‌کننده بیرونی یا درونی دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند یا نسبت به یک مداخله ترمیمی با یک کنشگر، منابع، امکانات و ساختار قضایی و رسمی چندان خوش‌بین نباشند. اما انتظار می‌رود این الگو با مقاومت جدی قضات مواجه نشود. مگر این نگرانی که چگونه می‌تواند این فرایند را همچنان تحت سرپرستی و نظارت خود نگاه دارند. مضاف بر این، مسئله منابع و امکانات هم ممکن است موجب نگرانی آنان شود. از جمله فضای اندک و تعداد محدود کارمندان دفتری دادگاه که هر کدام مسئولیت‌های بی‌شمار از پیش تعریف شده‌ای دارند. در این شرایط، آنان چگونه می‌توانند کنشگران و تسهیل‌گران متخصص و متبحر را با امکانات محدود استخدام کنند. از نظر میزان سهولت در اجرا هم به نظر می‌رسد امکانات فیزیکی از یک سو و در اختیار داشتن افراد آموزش‌دیده‌ای که هم به ابعاد حقوقی و هم ترمیمی موضوع اشراف داشته باشند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نظر هزینه هم به نظر نمی‌رسد این رویه چندان پرهزینه باشد. لذا به نظر می‌رسد استفاده از کنشگران داخلی آموزش‌دیده علاوه بر معیارهای ارزیابی، به دلیل بیشترین انطباق با بسترهای قانونی و فرهنگ سازمانی گفتمان قضایی و امکان پیاده‌سازی سازوکارهای اجرایی آن در محاکم کیفری، در شرایط فعلی نظام عدالت کیفری ایران، گزینه مناسبی باشد.

نتیجه

این مقاله بر دو مسئله اصلی تمرکز داشت: نخست، با مطالعه آخرین ویراست از کتابچه راهنمای عدالت ترمیمی در سال ۲۰۲۰ میلادی، مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی را که به نظر می‌رسید برای موفقیت و مطلوبیت هرچه بیشتر برنامه‌های عدالت ترمیمی لازم است ابتدا به صورت کلی و سپس متناظر با پرونده‌های خشونت جنسی به بحث گذاشت. آنچه برای رسیدن به اهداف، ارزش‌ها و نتایج ترمیمی در بهترین سطح ممکن ضروری به نظر می‌رسید. بدون آنکه محقق ضرورتاً به دنبال ارائه و طراحی مدل مطلوب عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی باشد؛ زیرا مدل‌ها و روش‌های اجرای عدالت ترمیمی در کشورهای مختلف، متفاوت است. به این دلیل که فرهنگ ملی و اقتضانات هر نظام حقوقی، پیچیدگی‌های قابل توجهی را بر کاربرد عدالت ترمیمی می‌افزاید. لذا ضروری است مسائل فلسفی، سازمانی و حقوقی هر نظام حقوقی در پیاده‌سازی عدالت ترمیمی مدنظر قرار گیرد و این همان علتی است که تجویز یک الگوی واحد را برای تمام نظام‌های عدالت کیفری ناممکن می‌سازد. از این حیث، نتیجه این مقاله نشان می‌دهد به رسمیت شناختن امکان اتخاذ عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی از سوی قانون‌گذار، آموزش قضات و کنشگران و مجریان عدالت ترمیمی نسبت به ویژگی‌های خاص جرم جنسی، بزه‌دیده و مرتکب آن که هر یک بر نوع برنامه، زمان مداخله، نحوه مداخله و... اثرگذار است، پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی عدالت ترمیمی و اجرای برنامه‌های ارزیابی، مجموعه شرایط و ویژگی‌هایی هستند که همگی در تحقق بیشترین میزان از اهداف و نتایج مورد انتظار ترمیمی و به تعبیری مطلوبیت برنامه تأثیرگذارند. فارغ از اینکه چه مدلی از عدالت ترمیمی مدنظر باشد. دوم، بر پایه یافته‌های تجربی تحقیق به نظر می‌رسد عدالت ترمیمی تحت پارادایم عدالت کیفری و به طور مشخص استفاده از کنشگر ترمیمی آموزش‌دیده درون محاکم کیفری به خاطر توجه هم‌زمان به اقتضانات گفتمان‌تقنینی در توسل به عدالت ترمیمی، مراحل استاندارد ارجاع پرونده به برنامه ترمیمی، استفاده از مجریان و کنشگران آموزش‌دیده و انطباق حداکثری با معیارهای ارزیابی، در حال حاضر بهترین رویه برای اجرای عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی در محاکم قضایی ایران باشد که بخش دوم مقاله به آن اختصاص یافت.

پیشنهاد می‌شود اولاً در سطح تقنینی، قانون‌گذار با عنایت به ظرفیت نهادها و آموزه‌های شرع مقدس در کاربست عدالت ترمیمی حتی در جرائم حدی، امکان اتخاذ مداخله ترمیمی را در خشونت‌های جنسی، به رسمیت بشناسد. ثانیاً، در سطح قضایی، ضمن آموزش‌های تخصصی برای قضات، بینش و معرفت کافی در آنان نسبت به چیستی، اهداف و نتایج عدالت ترمیمی حاصل آید؛

آن‌گونه که به اصلاح این تفکر در فرهنگ سازمانی قضات بیانجامد که عدالت ترمیمی نه موجب به خطر افتادن امنیت بزه‌دیده، فشار بر او، به حاشیه رفتن منفعت عمومی و تشدید نابرابری و عدم توازن در قدرت می‌شود و نه مساوی با کنترل فرایند رسیدگی توسط مرتکب، کوچک شمردن جرم و پاسخ‌های سبک به جرم ارتكابی است. لذا، جلب حمایت و اقناع کنشگران نظام عدالت کیفری برای استقبال از تمرکز بیشتر بر افزایش مسئولیت‌پذیری در مرتکب، توجه بیشتر به نیازهای وی همانند بزه‌دیده و برداشت از خود به عنوان متخصصان و کارشناسان حل مشکل و تسهیل‌گران اجتماعی و فراتر از آن رهبری پارادایم جدید و معرفی آن به افراد، رعایت بی‌طرفی کامل و عدم جانب‌داری در استخدام مجریان عدالت ترمیمی و تعامل پیوسته با دیگر دست‌اندرکاران و کنشگران نظام عدالت کیفری از پزشکان و روان‌شناسان گرفته تا جرم‌شناسان برای موفقیت هرچه بیشتر کاربست عدالت ترمیمی تحت پارادایم عدالت کیفری، ضروری است. در سطح اجرایی هم توصیه می‌شود تشکیلات و نحوه ارجاع پرونده به مداخله ترمیمی، انتخاب مجری و کنشگر ترمیمی، وظایف و اختیارات آنان، پیش‌بینی بودجه کافی و نیروی انسانی آموزش‌دیده، ارزیابی و پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی بیرونی برای توسعه رویه‌های صحیح ترمیمی در محیط‌های قضایی با کمک و پیشنهاد وزارت دادگستری و قوه قضاییه به تصویب برسد.

بدیهی است این پیشنهادها خود مستلزم تغییراتی چشمگیر در سطح عمل و دشواری‌های قابل پیش‌بینی برای پیاده‌سازی سازوکارهای جدید عدالت به ویژه در چهارچوب یک نظام خصمانه و حق‌محور است. بی‌گمان مطالعه تجربیات مشابه و آثار و ادبیات موجود در اثربخشی هرچه بیشتر این رویه راهگشا خواهد بود.

منابع

فارسی

- اسپانلو، محمود و کیومرث کلانتری (۱۳۹۹)، «جبران خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی پس از تبرئه متهم در حقوق ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۴، شماره ۱۱۰.
- رضایی، مهدی و شیرین آبدار (۱۳۹۶)، «خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفی»، *پژوهشنامه زنان*، سال هشتم، شماره ۱.
- فرجیها، محمد (۱۳۹۹)، *عدالت ترمیمی در بازار سرمایه*، پایگاه خبری بازار سرمایه ایران.
- موریس، آلیسون و گابریل ماکسول (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری»، مترجم: حسین غلامی، *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۹.
- ناظریان، محمد، محمد فرجیها و محمدجعفر حبیب‌زاده (۱۳۹۸)، «موانع دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در پرتو نظریه «مدونا-حور»»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴۹، شماره ۱.

انگلیسی

- Chantal Barone, Alexandra. (2016). *An Alternative Response: Developing Restorative Justice for Sexual Violence on BC University Campuses*, Master of Public Policy, Simon Fraser University.
- Chapman, T. and Törzs, E. (eds.) (2018), *Connecting People to Restore Just Relations: Practice guide on values and standards for restorative justice practices*, Leuven, **European Forum for Restorative Justice**, see: www.euforumrj.org/sites/default/files/2019-11/efrj-values-and-standards-manual-to-print-24pp.pdf.
- Dandurand, Yvon, Vog, Annette, (2020). *Handbook on restorative justice programmes* (criminal justice handbook series), second edition, Vienna, United Nation.
- Fellegi, B. (2003), *Meeting the Challenges of Introducing Victim-Offender Mediation in Central and Eastern Europe*, Leuven: European Forum for Victim-Offender Mediation and Restorative Justice, pp. 74-76
- Wright, M. (2015), 'Making it Happen or Letting it Happen', *Restorative Justice: An International Journal*, 3(1), pp. 119-128
- Ferguson, Jean. (2009). "Professional Discretion and the Use of Restorative Justice Programs in Appropriate Domestic Violence Cases: An Effective Innovation", *American University Criminal Law Brief* 4, no. 2: 3-22.
- Galaway, B. (1998), *Evaluating Restorative Community Justice Programs*, Denver: The Colorado Forum on Community and Restorative Justice.
- Koss, M. and Achilles, M. (2008). *Restorative Justice Approaches to Sexual Violence*, Harrisburg, PA: VAWnet, a project of the National Resource Center on Domestic Violence/Pennsylvania Coalition Against Domestic Violence. Retrieved month/day/year, from: <http://www.vawnet.org>.
- Marsh, Francesca., Wager, Nadia M. (2015). "Restorative justice in cases of sexual violence: Exploring the views of the public and survivors", *Probation Journal, the Journal of Community and Criminal Justice*, Vol. 62(4) 336-356.
- Mercer V, Sten Madsen K. Keenan M and Zinsstag E. (2015). *Doing restorative*

justice in cases of sexual violence: a practice guide, Leuven: University of Leuven. Available at:

http://www.euforumrj.org/wpcontent/uploads/2015/09/Doingrestorative-justice-in-cases-of-sexual-violence_practice-guide_Sept2015-1.pdf.

- The Economic and Social Council (ECOSOC Resolution) (2002), **Basic principles on the use of restorative justice programmes in criminal matters**, see: www.un.org.
- Zehr, Howard, Gohar, Zehr, (2003), **The little book of restorative justice**, Pennsylvania, USA, Published by GoodBooks, Intercourse, See: www.goodbooks.com
- Zinsstag, Estelle, (2017), "How Appropriate is the Use of Restorative Justice in Cases of Sexual Violence?" **Scottish Justice Matters**, V. 5, N.1.

